

پژوهش نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۶ ♦ زمستان ۱۳۹۳
صفحات: ۲۱-۳۷ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۰۹ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۱۷



فوائد توسل به ارواح پیامبران و اولیای الهی

حسین رجبی *

چکیده

نوشتار پیش رو به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه نیازی به توسل است و توسل چه آثار و فوایدی دارد؛ در حالی که خدا از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ خدایی که می‌تواند در یک لحظه تمام نیازهای انسان را برآورده سازد. در این بررسی روشن می‌شود که اگر توسل با شرایطی باشد که در قرآن و سنت آمده، موجب تقرب به خدا، جلب آثار معنوی و آمرزش گناه می‌شود، که منکران توسل از آن محروم‌اند. طرح این‌گونه پرسش‌ها به دلیل غفلت از اهمیت و فواید توسل است. از این رو در این نوشتار برخی آثار و فواید توسل را بیان می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: توسل، فلسفه توسل، توحید عبادی، پیامبران الهی.

مقدمه

پیش از پرداختن به فواید و آثار توسل، بیان چند نکته لازم است:

۱. توسل و وسیله قرار گرفتن چیزی برای دستیابی به هدف، از سنت‌های لایتغیر الهی در عالم تکوین و عالم تشریح است و در ارتکاز تمام انسان‌ها توجه به نیروی مافوق و کمک گرفتن از آن وجود دارد. از این رو اصل آن انکارشده نیست. در حدیث آمده است: «أبی الله أن یجری الأمر إلا بأسبابها»^۱؛ خداوند سیر و جریان امور را بر اساس اسباب و مسببات قرار داده است. در قرآن نیز می‌فرماید: «وَ اتَّبِعُوا إِلَیْهِ الْوَسِيلَةَ»^۲ «به سوی خدا وسیله را بجوید». هرچند علما در سعه و ضیق نقش اسباب در عالم تکوین و تشریح بحث‌های فراوانی کرده‌اند، ولی این مطلب روشن است که انسان می‌تواند برای رسیدن به هدف از وسایل و اسباب مشروع استفاده کند.

۲. کسی که با مشکلی در زندگی روبه‌رو می‌شود، گاهی به طور مستقیم از خدای بزرگ کمک می‌گیرد و گاه از واسطه‌ها کمک می‌طلبد؛ مثلاً به مکه می‌رود و از زیارت کعبه و حجرالاسود یا حجر اسماعیل یا از زیارت روضه در مدینه منوره برای دستیابی به اهداف الهی خود کمک می‌گیرد. البته خدای بزرگ در همه جا حضور دارد، ولی انسان با تبرک و توسل به این مکان‌ها به او تقرب می‌جوید و خود را بیشتر مشمول عنایات الهی می‌کند. اگر خدای بزرگ ما را مأمور به زیارت کعبه، زیارت روضه منوره، طواف و غیر آن فرموده است، به این جهت است که این اماکن قداست خاصی دارند؛ زیرا مکان‌ها و زمان‌ها از جهت شرافت و کرامت متفاوت‌اند؛ چنان‌که انسان‌ها نیز متفاوت‌اند. بنابراین، اموری نظیر رفتن به زیارت خانه خدا، طواف، رمی جمرات، توسل به اعمال، ایمان، محبت ورزیدن به انسان‌های کامل و برائت از دشمنان آنان ... همه وسیله‌های تقرب و شفاعت‌اند. خداوند نیز توسل و تقرب به خدا از راه اعمال و اعیان مقدس مثل انبیا، اولیا و حرم و کعبه را اجازه داده است. پس در عین اینکه خدا به ما از رگ گردن ما نزدیک‌تر است، برای تقرب

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۳.

۲. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

بندگانش وسیله‌هایی را قرار داده است و چنگ زدن به این اسباب موجب کمال معنوی می‌شود. از این رو وسیله و توسل منافاتی با نزدیک‌تر بودن خدا از رگ گردن به ما، ندارد.

۳. با توجه به اینکه بین توسل به اسباب و رفتن به در خانه پیامبران الهی، که مقرب درگاه اویند، با دیگر اعتقادات و اعمال صالح منافاتی وجود ندارد و هر دو نزد خدای بزرگ مشروعیت دارند، در آیات قرآن گاهی افعال را به جمع (نحن) نسبت داده و فرموده است: «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱، «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاحِقٍ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ»^۲ «وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ»^۳؛ و گاه افعال را به شخص خدای بزرگ نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۴، «نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۴، «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۵ و «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»^۶. هر گاه که به صیغه جمع به کار رود، مجموعه اسباب و وسیله‌هایی را که خداوند در اختیار انسان قرار داده است، شامل می‌شود؛ از جمله: فرشتگان، پیامبران و تدبیرکنندگان عالم که در قرآن به «مدبرات امر» از آنها یاد شده است. همان‌گونه که رشد انسان به وسیله نیاز دارد، خدا نیز در تدبیر عالم از اسباب و وسیله استفاده می‌کند.

۴. گرچه توسل واجب نیست، اما چه بسا یک امر مستحبی به دلیل اهمیت و آثار و نتایج مهم آن به اندازه امر واجب درخور توجه باشد. کسانی نظیر ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب در نوشته‌های خود چنان توسل را انکار می‌کنند که گویا هیچ یک از اقسام توسل را قبول ندارند، اما هنگام تبیین حقیقت توسل بر اساس قرآن و روایات، توسل را به اقسامی تقسیم می‌کنند و برخی از اقسام آن، مانند مقام دعا را می‌پذیرند. این مطلب ثابت می‌کند که توسل هرچند امر مستحبی است، آثار و فواید فراوانی دارد و نمی‌تواند این آثار

۱. سوره حجر (۱۵)، آیه ۹.

۲. سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۲-۲۳.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۰.

۴. سوره حجر (۱۵)، آیه ۴۹.

۵. سوره انفال (۸)، آیه ۱۷.

۶. سوره زمر (۳۹)، آیه ۴۲.

را انکار کنند؛ زیرا اگر کسی توسل را به این جهت انکار کند که اثری ندارد و خدا به ما از رگ گردن نزدیکتر است، باید تمام اقسام آن را انکار کند. از آیات و روایات هم روشن می‌شود که برخی گناهکاران با رفتن به در خانه پیامبران و اولیای الهی، به نتیجه می‌رسیدند و هیچ يك از پیامبران و اولیای الهی به آنان نفرمودند که خدا از رگ گردن به شما نزدیکتر است؛ چرا که در خانه ما آمده‌اید. هرچند رفتن نزد پیامبران در حال حیات بوده است، اما این نکته دلیل نمی‌شود که درخواست از آنها پس از مرگ ممنوع است. بنابراین، توسل آثاری دارد که در غیر آن این آثار دیده نمی‌شود.

۱. دست‌یابی به نیازها و خواسته‌های مشروع

بی‌تردید گناهان موجب دوری از خدا می‌شوند و نقش اساسی در حبس و عدم پذیرش دعا دارد: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء؛^۱ خدایا، ببخش گناهان من را که دعا را حبس می‌کنند». گاه همین انسان گناهکار که خود از مطرح کردن خواسته‌اش به پیشگاه خدا حیا می‌کند، با توسل به پیامبر اکرم ﷺ بخشوده می‌شود. بنابراین، از یک سو، گناهکاران به دلیل اهمال در ادای واجبات و ترك محرّمات نمی‌توانند ارتباط مستقیم با خدا داشته باشند، و از طرف دیگر، برخی انسان‌ها به سبب برخورداری از تقوا و پاکی بیشتر می‌توانند در پیشگاه خدا نقش داشته باشند؛ زیرا خداوند به آنها عنایت بیشتری دارد. از این‌رو در برخی احادیث قدسی آمده است که بنده ما هر گاه با انجام دادن واجبات و مستحبات و ترك محرّمات به ما نزدیک شود، به مقامی می‌رسد که هر چه از ما خواست، به او می‌دهیم و اراده و دیده او، اراده و دیده ما می‌شود:

ما تحبب إليّ عبدی بشی أحبّ إليّ، مما افترضته علیه و انه لیتحبب إليّ بالنافلة حتّى أحبه فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و یده التي يبطش به و رجله التي يمشی بها، اذا دعاني أجبتة، و إذا سألتني أعطيتة؛^۲ بهترین چیزی که بنده من با آن در پیشگاه من محبوبیت می‌یابد، به جای آوردن واجبات است و

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. احمد بن محمد برقی، محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۹۱.

با انجام دادن امور مستحبی او را دوست دارم و هر گاه محبوب من بشود، شنیدن، دیدن، سخن گفتن، انجام دادن امور با دست و پای او، به قدرت و عنایت مخصوص من انجام می‌گیرد. آنگاه اگر از من چیزی بخواهد، خواسته‌اش را اجابت می‌کنم.

حدیث بالا از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است. در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز آمده است که خدای بزرگ فرمود:

من أهان لي ولياً فقد أُرصد لمحاربتني و ما تقرب إليّ عبد بمثل ما افترضت عليه و أنه ليتقرب إليّ حتى أحبّه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و يده التي يبطش به و رجله التي يمشي بها، إن دعاني أحبته و إن سألتني أعطيتّه؛^۱ هر کس به ولی من اهانت کند، به حتم برای جنگ با من آماده شده است و هیچ چیزی بنده من را مثل انجام دادن واجبات به من نزدیک نمی‌کند و با این تقرب او را دوست دارم. پس زمانی که محبوب من شود، شنوایی، بینایی، و کارهای او با عنایت من انجام می‌شود.

این روایت در صحیح بخاری نیز نقل شده است:

قال الله تعالى من عادى لي ولياً فقد آذنته بالحرب و ما تقرب إليّ عبدي بشيء أحبّ إليّ ممّا افترضت عليه و ما يزال عبدي يتقرب إليّ بالنوافل حتى أحبّه فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و يده التي يبطش بها و رجله التي يمشي بها و إن سألتني لأعطيته و لئن استعاذني لأعيذنه.^۲

بنابراین، عارف به خدا با رهایی از شهوات و تجلی محبت الهی بر عقل و روح و نیروهای باطنی و ظاهری او، به جایی می‌رسد که تمام امور را به خدا واگذار می‌کند و خدا عقل و قلب او را راهنمایی خواهد کرد و چنین بنده‌ای از قضای الهی خشنود است. شیخ حر عاملی، از محدثان شیعه، این حدیث قدسی را نقل می‌کند:

عبدی أطعني حتى أجعلك مثلي، أنا حي لا أموت أجعلك حياً لا تموت و أنا أقول للأشياء كن فيكون و أنت تقول للأشياء كن فيكون؛ ای بنده من، مرا فرمان بر، تا تو را

۱. حسین ابن سعید، کتاب المؤمن، ص ۳۲؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. «قال ابو عبد الله الحافظ بيهقي عبد الله بن سعد الحافظ، محمد بن اسحاق الثقفي، محمد بن عثمان بن كرامة خالد بن مخلد عن سليمان بن بلال أخبرني شريك بن عبد الله بن أبي نمر عن عطاء عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ... رواه البخاري عن محمد بن عثمان بن كرامة و رواه أيضاً عبد الواحد أبو حمزة مولى عروة عن عروة عن عائشة» (محمد بن اسماعيل بخاری، صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۹)؛ در شرح تحفة احوذی از مبارکفوری، ج ۱۰، ص ۹۷ می‌نویسد: «فكشف الحجب عن قلبه حتى يراه ببصيرته فيكون كما قال في الحديث الصحيح فاذا أحببته كنت سمعه الذي».

مثل خود سازم. من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم و تو را نیز نامیرا می‌سازم. من به هر چیزی فرمان دهم، خواهد شد، تو را نیز چنان می‌کنم که به هر چه فرمان دهی، انجام پذیرد.^۱

انسان هر گاه عبودیت و بندگی کامل داشته باشد، هر آنچه از خدا بخواهد، به اراده الهی محقق می‌شود؛ به گونه‌ای که عمل او عمل خدا می‌شود و خدا از راه اراده او در کائنات تصرف می‌کند؛ چنان که در آیه «وَمَا زَمَيْتُ إِذْ زَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَزَىٰ»^۲ بیان فرموده است. بنابراین، بنده مخلص خدا، متصف به صفات خدا می‌شود و این حقیقتی است که هیچ مسلمانی نمی‌تواند آن را انکار کند؛ زیرا هرگز موجب شرک نمی‌شود، بلکه عبودیت راهی است که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند و قرآن کریم از آن به «صبغة الله؛ رنگ خدایی»^۳ یاد می‌کند. انسانی که رنگ خدایی بگیرد، می‌تواند به اذن الهی کار خدایی انجام دهد، مانند حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام.

بر اساس این روایات، طلب و استمداد از اولیای الهی می‌تواند راه‌گشا باشد و خداوند به احترام این افراد به انسان کمک می‌کند. کسی که خود ایمان به خدا و رسول دارد، اما در انجام دادن واجبات و ترك محرمات کوتاهی می‌کند و غرق در گناه است، نمی‌تواند به صورت مستقیم نقش‌آفرین باشد؛ زیرا دعای او بالا نمی‌رود، دعا می‌کند ولی دعای او مستجاب نمی‌شود. اما اگر خواسته او را پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که خواسته او خواسته خدا است، طلب کند، خدای بزرگ (بر اساس روایات فوق) به برکت وجود آن حضرت خواسته انسان گناه‌کار را نیز برآورده می‌کند. این امر اختصاص به زمان حیات ندارد و پس از وفات نیز از روح پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درخواست می‌کند تا با اذن الهی، به انسان کمک رساند. روشن است که کمالات معنوی و روح، که حقیقت انسان را شکل می‌دهد، محفوظ است و از بین نمی‌رود و به اذن الهی از درخواست انسان به واسطه فرشتگان یا بدون واسطه آگاه می‌شوند.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، الجواهر السنية، ص ۳۶۱ و ۳۶۳.

۲. سوره انفال (۸)، آیه ۱۷.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۳۷.

۲. اظهار محبت و عمل به وظیفه ایمانی

عقیده به پیامبر ﷺ و اهل بیت  و محبت به آنان، جزء ایمان است و همان گونه که اعتقاد به خدا واجب است، اعتقاد به پیامبر ﷺ و اهل بیت  نیز واجب است. تمامی مذاهب اسلامی حتی وهابیان این حقیقت را قبول دارند. از این رو توسل به پیامبر ﷺ و خاندانش نوعی اظهار محبت و تعظیم است. با توسل، محبت به پیامبر ﷺ و آل او در دل ها زنده می شود و هرگز از بین نمی رود و زنده شدن محبت آنها، وظیفه ایمانی هر مسلمانی است. بدیهی است که انجام دادن واجب یا حفظ آن، موجب تقرب به خداست. پس همان گونه که انسان با نماز و روزه به خدا نزدیک می شود، با اظهار محبت به اولیای الهی، که این محبت ورزی در واقع اطاعت از خداست، به خدا می رسد. بدین لحاظ در زیارت حضرت امام رضا  می گوئیم: «اللهم اِنِّي اتقربُ اليك بحبهم و لايتهم؛ خدایا، با محبت و ولایت آنان به تو نزدیک می شوم».^۱

علمای اهل سنت نیز محبت و دوستی پیامبران و دوستان خدا را بخشی از محبت خدا می دانند. ابوجعفر طحاوی، از علمای بزرگ اهل سنت، می نویسد: «محب دوست دارد آنچه را محبوب او دوست دارد و با آنچه او دوست ندارد، دشمن است. خدای بزرگ نیکوکاران و اهل تقوا را دوست دارد و خیانت کاران را دوست ندارد. ما نیز چنین هستیم».^۲ از این مطالب استفاده می شود که محبت پیامبران و اولیای الهی موجب قرب می شود. بدین جهت محبت ورزیدن به آنها و اظهار آن لازم است و از آثار ایمان به خدا به شمار می رود و توسل یکی از راه های اظهار محبت و ارادت به ساحت مقدس پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت  اوست.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا (ع).

۲. «فان المحب يحب ما يحب محبوبه و يبغض ما يبغض و يوال ما يوالیه و يعادى من يعادیه و يرضى لرضائه و يبغض لبغضه والله تعالى يحب المحسنين، يحب المتقين... و نحن نحب من أحبه الله و لا يحب الخائنين و لا يحب المفسدين و نحن لانحبهم أيضاً و نبغضهم موافقه له سبحانه تعالى»؛ علی ابن ابی العز حنفی، شرح عقیده الطحاوی، ص ۳۷.

۳. رشد و تعالی معنوی و بهره‌گیری از فیوضات الهی

بیشتر افراد در مشکلات زندگی به دلیل ناتوانی در رفع آن، به نیروی بالاتر از خود متوسل می‌شوند؛ چنان‌که در عبادات و ارتباط خود با خدا نیز به بالاتر از امور دنیوی نمی‌اندیشند؛ در حالی که هدف از توسل فقط رفع برخی مشکلات و نیازهای دنیوی نیست، بلکه در توسل اهداف عالی‌تری وجود دارد که انسان‌های عارف و اهل معرفت در پی آن هستند و آن بهره‌گیری از فیوضات الهی و رشد و تعالی معنوی است و دستیابی به این هدف بزرگ از راه تقوا و باور صحیح امکان‌پذیر است. یکی از راه‌های دستیابی به تقوا و باور صحیح، اقتدا به انسان‌های کامل و بزرگ‌داشت آنان است که عمر خویش را در مجاهدت و عملی کردن دستورهای خدا سپری کرده‌اند؛ به گونه‌ای که وجود آنها می‌تواند برای مردم الگو و سازنده باشد و از سویی بزرگ‌داشت یاد آنها با توسل و اظهار محبت تحقق می‌یابد و با اعتراف به عظمت و اظهار محبت به آنها دل‌ها آماده بهره‌گیری بیشتر می‌شود. از این‌رو توسل راه کمالات برتر را هموار می‌کند. توجه و عنایات آنها با اذن الهی می‌تواند بسیاری از موانع پیشرفت علمی و معنوی را برطرف کند. باید رابطه مسئله توسل و مقتدا قرار دادن بزرگان را که در اسلام به آن توصیه شده است، از یکدیگر جدا ندانست. اشتباه منکران توسل این است که به ابعاد گوناگون توسل و به جایگاه کسانی که به آنان توسل جسته می‌شود، نمی‌نگرند و از آن غافل‌اند؛ در حالی که قرآن کریم به گونه‌ای از آن یاد کرده است تا مسلمانان از این ظرفیت‌هایی که می‌تواند در بعد علمی و معنوی به انسان کمک کنند، غافل نمانند. درباره بزرگ‌داشت و یادآوری بزرگان دین، دو گونه آیات وجود دارد: ۱. آیاتی که همواره موحدان را به ذکر و یادآوری چهره‌های موحد و مخلص توصیه می‌کنند:

﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدًا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾^۱؛ بر آنچه (مخالفان) می‌گویند مقاومت کن و به یاد آور بنده ما داوود را که دارای توانایی‌هایی بود و او بازگشت‌کننده بود.

۱. سوره ص (۳۸)، آیه ۱۷.

﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾^۱ بنده ما ایوب را به یاد آور،
 آنگاه که به پروردگار خویش ندا داد: شیطان مرا به سختی و عذاب گرفتار ساخته است.
 ﴿وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَا لَهُمْ بِحَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ ﴿۱﴾
 وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿۲﴾ وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ ﴿۳﴾ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ
 لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَّآبٍ ﴿۴﴾

«ذکر» در این گونه آیات برای چیست؟ این آیات می‌فرمایند بندگان صالح ما از ویژگی‌هایی برخوردارند که در دیگران وجود ندارد. پس آنها را فراموش نکنید، بلکه آنها را یاد کنید تا با یاد آنها به یاد ما باشید. ببینید که چگونه آنها راه بندگی را طلب کردند و هرگز خسته نشدند. از این رو در قرآن از دو نوع ذکر سخن به میان آمده است:

الف. ذکر خدا؛ می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۳ «نماز را برای یاد من به پا بدارید». در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۴ «زیاد خدا را یاد کنید».

ب. ذکر انبیا و بندگان مخلص خدا؛ برخی از آیات مربوط به این قسمت بیان شد. از این آیات استفاده می‌شود که ذکر غیرخدا و بیان ویژگی‌های آنها شرک نیست؛ زیرا ذکر انبیا و بیان ویژگی‌ها، ایثارگری‌ها، عبادات و سایر مقاماتی که در دوران حیات خود کسب کردند، همه اینها ذکر خدا و مایه تنبیه انسان‌ها به سوی خداست. آیا توسل به انبیا و ائمه علیهم‌السلام غیر از ذکر و بیان ویژگی‌های آنهاست؟ مگر در توسل ذکر و یاد مقامات بلند آنها در پیشگاه خدا و اظهار علاقه و محبت به آنها نیست؟!

۲. برخی از آیات دیگر است که انسان‌های بزرگ را الگو و سرمشق معرفی می‌کند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۵ «به طور حتم رسول خدا برای شما مقتدا و الگوی

۱. سوره ص (۳۸)، آیه ۴۱.

۲. سوره ص (۳۸)، آیات ۴۵-۴۹.

۳. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۴.

۴. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۱.

۵. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

نیکی است». در آیه دیگر می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»^۱ «به طور قطع ابراهیم و پیروان او مقتدا و الگوی نیک برای شما هستند». آیا توسل غیر از یادآوری بزرگانی است که سراسر زندگی آنها ایثار و اخلاص و عبودیت بوده است و آیا به یاد آوردن این ویژگی‌ها جز تبعیت و مقتدا قرار دادن آنها است: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^۲ توسل افزون بر اینکه درخواست کمک است، آثاری چون تبعیت بیشتر از بندگان صالح و بهره‌مند شدن از مقام علمی و معنوی آنان نیز دارد.

۴. توسل و ایجاد امیدواری بیشتر

توسل مایه امید و حرکت بیشتر در رسیدن به کمالات معنوی می‌شود تا انسان‌ها بدانند خداوند نه تنها در قیامت، بلکه در همین دنیا برای کسانی که به کمال رسیده‌اند، مقامات بلندی قرار داده است و تعظیم آنها را مانند تعظیم پدر و مادر واجب کرده است. خدای متعال فقط در قیامت برای شهدا مقام شفاعت و برخورداری از سایر مقامات بلند معنوی را قرار نداده است: «أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ»^۳، بلکه در این دنیا برای آنها مقامات خاصی قرار داده است که با استفاده از آن می‌توانند مؤثر باشند؛ چنان‌که فقط در قیامت برای گناه‌کاران عذاب را قرار نداده است، بلکه در این دنیا نیز با حدود و تعزیرات و سقوط در حیات حیوانی عذاب می‌شوند. تعظیم شهدا، به ویژه تعظیم شهدای کربلا، و ثواب دادن به زیارت آنها یا شفا قرار دادن خاک کربلا، پیروان آنها را تشویق می‌کند که مثل آنها زندگی کنند و کارهای نیکی انجام دهند، نه مانند ظالمان که در قیامت دچار عذاب می‌شوند و در دنیا منفور هستند و لعن و نفرین می‌شوند. از این‌رو نباید راه و روشی را برگزینند که نتیجه آن مانند ظالمان باشد. بنابراین، مقامات بلند پیامبر اکرم (ص) و عترت او و سایر انبیا که بر اثر عبادت و بندگی خالص خدا به دست آمده، آنها را در قله‌های معنوی قرار داده است و در مقام قرب الهی، نام و یاد آنها و توسل به آنها مشکل‌گشاست و

۱. سوره ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۱.

۳. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹.

در پیروان آنها امید به پیشرفت ایجاد می‌کند. بدین ترتیب توسل موجب امید است. برخی فواید توسل با توجه به آیات قرآن و روایات عبارت است از:

۱.۴. تقرب به خدا

در قرآن کریم می‌فرماید: ^۱ ای مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید و با وسیله، به خدا متوسل شوید. از این آیه استفاده می‌شود که توسل به اعمال صالح و به پیامبران و اولیای الهی موجب تقرب به خدا می‌شود، زیرا آیه شریفه عمومیت دارد و هر دو وسیله (اعمال صالح و ذات پیامبر اکرم ﷺ) را در بر می‌گیرد؛ از این رو منحصر دانستن آیه در اعمال صالح، مخالف ظاهر آیه است، به ویژه که «الوسیله» با الف و لام است، و مفرد نکره با الف و لام بر عموم دلالت دارد و هیچ دلیلی بر تخصیص آیه وجود ندارد تا گفته شود این آیه، شخص پیامبران و اولیای الهی را در بر نمی‌گیرد. باید توجه داشت که عموم این آیه به خاطر دلیل قطعی (آیات و روایات) درباره وسیله قرار دادن بت‌ها، طاغوت و کسانی که بدون اذن الهی وسیله قرار گیرند، تخصیص خورده است و هیچ کسی اجازه ندارد آنها را وسیله قرار دهد. اما درباره وسیله قرار دادن پیامبران و اولیای الهی نه فقط دلیلی بر خارج کردن از آیه نیست بلکه دلیل بر مشروعیت و رجحان آن وجود دارد که در جای خود ثابت شده است. ^۲ از این رو سخن ابن تیمیه، از پایه‌گذاران فرقه وهابیت، و ناصر آل‌بانی، از نویسندگان معاصر این فرقه، در اینجا باطل است که می‌گویند این آیه فقط اعمال صالح را شامل می‌شود، زیرا عمل صالح دارای دو ویژگی است:

۱. قصد اخلاص و انجام آن برای خدا

۲. موافق شریعت بودن؛ ^۳ جای تعجب است که آل‌بانی چگونه و به چه دلیل توسل را از آیه خارج می‌کند، در صورتی که هر دو ملاک یادشده در توسل وجود دارد. زیرا کسانی که توسل را جایز می‌دانند، قصد اخلاص و موافق بودن با شریعت را لازم می‌دانند. هیچ یک

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

۲. نک: حسین رجیبی، ۲۷ پرسش و پاسخ.

۳. محمد ناصر الالبانی، التوسل انواعه و احکامه، ص ۶.

از مذاهب اسلامی توسلی را که دلیل شرعی نداشته باشد مشروع نمی‌دانند. بنابراین، اختلاف در دلیل و قبول نداشتن دلیل مخالف مجوز برای نسبت شرک نمی‌شود. پس توسل بر اساس نظریه کسانی که آن را مشروع می‌دانند، از آیه مذکور بیرون نیست. آلبانی می‌گوید ملاک مشروعیت توسل این است که موافق قرآن و سنت باشد. آیا کسانی که توسل را جایز می‌دانند موافقت آن را با قرآن و سنت با استدلال ثابت نمی‌کنند؟ بنابراین، آیه فوق توسل به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صالحان را شامل می‌شود؛ و تقرب به خدا در سایه اظهار محبت و طلب رحمت به وسیله آنها حاصل می‌شود.

۲.۴. آموزش گناهان

فرزندان حضرت یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام پس از اعتراف به گناهی که در حق حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام مرتکب شدند، نزد پدر آمدند و از او خواستند برایشان آموزش بخواهد: ای پدر برای گناهان ما آموزش بخواه که ما از گناه‌کاران هستیم. (یعقوب) گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آموزش می‌خواهم.^۱

در آیه دیگری می‌فرماید: اگر آنانی که به خودشان ظلم کردند نزد تو آمدند سپس درخواست آموزش نمودند و پس از آن رسول برای آنان در پیشگاه خدا طلب مغفرت نمود، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهید یافت.^۲

این آیات به روشنی، دلالت بر آثار مثبت و مفید توسل و وسیله قرار دادن پیامبران الهی در جلب رحم و مغفرت الهی دارد. اگر وسیله قرار دادن غیرخدا شرک باشد، هرگز قرآن کریم کسانی را که به خود ظلم کردند توصیه به توسل و چنگ زدن به دامن غیرخدا نمی‌کرد. از این رو ملاک و معیار شرک فقط وسیله قرار دادن موجودی غیر از خدا نیست. در اینجا مناسب است برخی آثار توسل را که در عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابه محقق شده است یادآور شویم. روشن است که این آثار اختصاص به زمان خاصی ندارد، بلکه در تمام عصرها جاری است. زیرا قرآن و روایات برای تمام زمان‌ها است.

۱. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۹۷.

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.

۳.۴. رفع قحطی

ابن ابی شیبہ از محدثان اهل سنت در کتاب روایی خود به نام المصنف از مالک الدار روایت می‌کند: «اصاب الناس قحط فی زمن عمر، فجاء رجل الی قبر النبی (ص) (هو بلال بن الحارث المزنی احد من الصحابه کما قال ابن حجر فی الفتح الباری، ج ۲، ص ۵۶۸) فقال یا رسول الله! استسق لامّتك فائهم قد هلكوا»؛^۱ در زمان خلیفه دوم، قحطی و خشک‌سالی پیش آمد. شخصی به نام بلال بن حارث، که از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ بود، کنار قبر مبارک آن حضرت آمد و گفت: «یا رسول الله! برای امت خود دعای باران کنید. همانا آنها از قحطی هلاک شدند». هیچ یک از صحابه حتی خلیفه دوم پس از نقل این روایت و نقل خواب، به او اعتراض نکردند که این کار شرک است. دلالت این روایت بر مشروعیت توسل به پیامبر اکرم ﷺ بسیار روشن است و سند آن را نیز بسیاری از علمای اهل سنت مثل ابن حبان، ابن حجر و ابن کثیر صحیح دانسته‌اند.^۲

۴.۴. رفع نقایص جسمی

احمد بن حنبل در کتاب المسند و ترمذی در کتاب السنن خود از عثمان بن حنیف روایت کرده‌اند که مرد ناینایی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و به آن حضرت گفت: «از خداوند بخواهید تا عافیت و بینایی به من بدهد». حضرت فرمود: «اگر خواسته باشید دعا می‌کنم و اگر بخواهی به تأخیر اندازم و دعا نکنم که برای تو خیر خواهد بود». او گفت دعا کنید. آنگاه حضرت دستور فرمود که وضوی خوبی بگیر و دو رکعت نماز بخوان و پس از آن این‌گونه دعا کن: «اللهم ائی اسالك و اتوجه الیک بنبیك محمد نبی الرحمة یا محمد ائی توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذه فتقضى لی اللهم شفّعه فیّ»؛ بار خدایا از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت به تو توجه می‌کنم، «یا محمد» من برای برآورده شدن حاجتم به وسیله شما به پروردگارم رو می‌آورم. پروردگارا شفاعت او را درباره من بپذیر.

۱. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۷، ص ۴۸۲؛ احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۴۷، باب ما جاء فی رؤیة النبی فی المنام.

۲. محمود سعید ممدوح، رفع المناره، ص ۲۱۰؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۲، ص ۳۷۹.

از این روایت استفاده می‌شود که استعانت و کمک‌خواهی از پیامبر با نام یا «رسول الله» و «یا محمد» در سیره صحابه بوده است،^۱ و این نوع توسل اثرگذار است. در روایت دیگر بیان شده است که در خلافت عثمان نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با «یا رسول الله» و «یا محمد» استمداد می‌کردند و صحابه دیگر نه فقط جلوگیری نمی‌کردند بلکه او را بر استمداد از رسول خدا کمک می‌کردند:

ان رجلا كان يختلف الي عثمان بن عفان في حاجه له فكان عثمان لا يلفت اليه و لا ينظر في حاجته، فلقى عثمان بن حنيف فشكى ذلك اليه، فقال له عثمان بن حنيف انت الميضا فتوضا ثم اتت المسجد فصل فيه ركعتين، ثم قل: اللهم اني استنك و اتوجه اليك بنبينا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبي الرحمة، يا محمد اني اتوجه بك الي ربي فتقضى حاجتي و تذكر حاجتك...؛

فردی برای رفع نیاز خود نزد عثمان بن عفان رفت و آمد می‌کرد ولی به او توجه نمی‌شد تا نزد عثمان بن حنیف رفت و شکایت کرد. عثمان بن حنیف پیشنهاد کرد وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و از خدا چنین بخواهد: «الهی از تو می‌خواهم و به تو به وسیله پیامبر رحمتت حضرت محمد روی می‌آورم، ای محمد! من با وسیله فرار دادن تو به پروردگارم رو می‌آورم تا نیازم را برآورده کنی»، آنگاه نیاز خود را بیان کن. آن مرد نیازمند، به این دستور عمل کرد و نزد خلیفه آمد. هنگامی که به در خانه خلیفه رسید مأموران دست او را گرفته و نزد عثمان بردند و او را با احترام بر مسند نشانند. خلیفه از او پرسید نیاز تو چیست؟ حاجت خودش را بیان کرد و خلیفه بلافاصله حاجتش را برآورد و به او گفت چرا تاکنون حاجت خود را از ما نخواستی؟ هر گاه نیازی داشتی نزد ما بیان کن. آنگاه این فرد با خوشحالی نزد عثمان بن حنیف آمد و برای او طلب خیر کرد (جزاك الله خيرا) و گفت به سفارش شما کار من درست شد. عثمان بن حنیف گفت والله من هیچ سفارشی نکردم ولی در حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم که يك نفر نابینا آمد و شکایت کرد. آن حضرت این دستور را به او دادند و او عمل کرد. عثمان بن حنیف گفت به خدا قسم

۱. احمد ابن حنبل، مسند احمد، ج ۶، ص ۱۰۷؛ محمد بن عیسی ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۳۶؛ حافظ ابی عبد الله حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۶۲۱؛ محمد ابن اسحاق ابن خزیمه، صحیح، ج ۲، ص ۲۲۵.

من همان‌جا نشسته بودم و دیری نگذشت، فردی که نابینا بود با بینایی کامل وارد شد گویا هرگز نابینا نبوده است. طبرانی و منذری درباره این حدیث گفته‌اند صحیح است.^۱

۴.۵. ایجاد امید در مبارزه با ناهلان

گریه و توسل ابو ایوب انصاری نزد قبر مبارک رسول الله ﷺ؛ داوود بن ابی صالح می‌گوید روزی مروان شخصی را دید که پیشانی‌اش را بر قبر مطهر گذاشته است. مروان گفت آیا می‌دانی چه می‌کنی؟ او سرش را بلند کرد. مروان متحیر شد که این شخص صحابه بزرگ و جلیل‌القدر به نام ابویوب انصاری است و در جواب او فرمود بلی می‌دانم؛ «جنت رسول الله ﷺ و لم آت الحجر، سمعت رسول الله ﷺ يقول: «لا تبکوا علی الدین اذا ولیه اهلہ و لکن ابکوا علیه اذا ولیه غیر اهلہ»؛ من نزد رسول خدا ﷺ آمده‌ام نه نزد سنگ؛ زیرا از رسول خدا ﷺ شنیدم هر گاه اهل دین، والی و حاکم دین بود بر دین گریه مکن اما زمانی که ناهلان والی دین شدند بر دین خود گریه کنید.^۲

این حدیث را ذهبی در تلخیص، صحیح دانسته است. حاکم نیشابوری در مستدرک و هیثمی در مجمع‌الزوائد نیز سند را صحیح می‌دانند. دلالت این روایت بر جواز توسل از عمل ابویوب و سخن گفتن با حضرت رسول ﷺ در پاسخ مروان به خوبی استفاده می‌شود.

نتیجه

از آنچه بیان شد، استفاده می‌شود که توسل فقط برای رفع گرفتاری‌های دنیوی و امراض نیست، بلکه بیشتر برای دستیابی به کمالات معنوی و علمی است. توسل برای شست‌وشوی روح و جان از گناهان است. توسل مقتدا قرار دادن اسوه‌های اخلاص و پاکی برای عروج به مقامات بلند معنوی است و ارتباط روحی با انسان‌های بزرگی است که عشق و محبت به آنها، از عشق و محبت خدا جدا نیست و در سایه محبت آنها امید و

۱. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، باب من اسمه عثمان، ج ۹، ص ۳۹، رقم ۸۳۱۱.

۲. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۹، ص ۱۴۸، رقم ۲۳۶۴۶؛ حافظ ابی عبد الله حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۵، ص ۴۱۸؛ علی ابن ابی بکر هیثمی، مجمع‌الزوائد، ج ۵، ص ۲۴۵.

آرامش پیدا می‌شود. آیا با وجود این فواید معنوی، توجه به مقام و عظمت پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی بهتر است یا بی‌توجهی به آثار پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام آن حضرت و مقایسه آنها با افراد عادی آن‌گونه که وهابیون می‌گویند و گاه به صورت اهانت مطرح می‌کنند؟ اگر مسلمانان به حقیقت توسل و آثار آن توجه و دقت داشته باشند، هرگز شبهه عدم نیاز به توسل تأثیری نخواهد گذاشت و اگر پیروان فرقه وهابیت به آنچه گفته شد، برسند و توفیق درک آن را به دست آورند، هرگز توسل را بدعت یا شرک نخواهند دانست.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي العز حنفي، علي، شرح عقيدة الطحاوية، رياض: مكتبة السوادى للتوزيع، ١٤٢٦.
٣. ابن ابي شيبة، المصنف فى الحديث والآثار، بي جا: دار الفكر، ١٤١٤.
٤. ابن حجر عسقلانى، فتح الباري
٥. ابن سعيد، حسين، كتاب المؤمن، تحقيق: مدرسة الامام المهدي، قم: بي نا، ١٤٠٤.
٦. احمد ابن حنبل، المسند، بيروت: دار صادر، بي تا.
٧. الالبانى، محمد ناصر، التوسل انواعه واحكامه، رياض: مكتبة المعارف، ١٤٢١.
٨. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، بيروت: دار الفكر.
٩. برقى، احمد بن محمد، محاسن برقى، تحقيق: سيد جلال الدين حسيني، تهران: دار الكتب اسلاميه، ١٣٣٠.
١٠. بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوة، بيروت: دار الفكر، بي تا.
١١. ترمذى، محمد بن عيسى، السنن، بيروت: مكتبة العصرية، ١٤٢٦.
١٢. حاكم نيشابورى، حافظ ابي عبد الله، المستدرک، بيروت: بي نا، بي تا.
١٣. حر عاملى، محمد بن حسن، الجواهر السننية، قم: مركز اطلاعات و مدارك اسلامى، بي تا.
١٤. طبرانى، سليمان بن احمد، معجم الكبير، بيروت: دار احياء التراث العربى، بي تا.
١٥. قمى، شيخ عباس، مفاتيح الجنان، قم: ياسين، چاپ سوم، ١٣٨١.
١٦. كلينى، محمد بن يعقوب، اصول كافي، بي جا: مكتبة الاسلاميه، ١٣٨٨.
١٧. مباركفورى، حافظ ابي الغلام، شرح تحفة احوذى، بيروت: دار احياء التراث العربى، الطبعة الثانية، ١٤٣٠.
١٨. ممدوح، محمود سعيد، رفع المنارة، عمان: دار الامام نووى، بي تا.

